

مجله‌ی پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴

بررسی تأثیر تربیتی «دعا» و تلاش در شئونات زندگی

مجاهد غلامی^۱

استادیار بخش زبان و ادبیات پارسی

مسعود خوشناموند

دانشجوی دکتری علوم و حدیث دانشگاه ایلام

چکیده

دعا یکی از مقوله‌های بسیار زیبا و جذابی است که همواره در زندگی بشر دارای جایگاهی بس والا و مقدس بوده است. دعا، معمولاً به پیوندی ماورائی اطلاق می‌شده که با کسب انرژی از عوامل عالم بالا و باز نمود آن در اوامر عالم سفلی، مطالبات و انتظارات خاصی را پاسخ می‌دهد. این که تأثیر دعا، حاصل فرآیند تلقینات درونی است یا تمهیدات بیرونی، جای بحث و گفت‌وگو دارد. باید گفت آن‌چه در دل این پدیده انسانی نهفته است، همان اثرات تربیتی سازنده آن است که در صورت برآورده شدن یا نشدن، هیچ‌گاه قابل انکار نیست. دعا در واقع با جهت دادن به نوع نگاه انسان، چراغ امید را روشن می‌سازد و وجه دیگری از عبادت را ترسیم می‌کند تا فراتر از ارتباطات روش‌مند و محدود به مکان و زمان، از قبیل نماز، حج، روزه و ... با ندای دل خویش، فارغ از همه هستی، همیشه همنشین خدا باشیم. مقوله مورد توجه در این جستار، تحلیلی است از سه نوع تعامل دعا و تلاش با عناوین: ۱. همنشینی ۲. جانشینی ۳. خانه‌نشینی، در عرف و یا اجتماع. در اثر باور به هر کدام از این موارد، کارکرد و تأثیرات ویژه‌ای از دعا مورد انتظار خواهد بود.

واژه‌های کلیدی: دعا، تلاش، انتظارات، تلقین، راز و نیاز، اسباب.

^۱ دانشگاه شهید باهنر کرمان، پست الکترونیک نویسنده مسئول: mojahed_gholami@yahoo.com

۱- مقدمه

متأسفانه وقتی سخن از دعا و دعا کردن به میان می‌آید، آن‌چه در ذهن‌مان تداعی می‌شود مانع فهمیدن معنای درست از دعا می‌گردد. معمولاً ما آدم‌هایی را می‌بینیم که یا دعا می‌کنند و عمل نمی‌کنند و یا این‌که عمل می‌کنند و دعا نمی‌کنند؛ یا کسانی را می‌بینیم که بی‌آن‌که نیاز به دعا کردن را احساس کنند و اصلاً به این مقوله تعلق خاطر داشته باشند، از نظر وضع زندگی در ترفه و تجمل هستند. این موارد و مواردی از این دست است که ممکن است جایگاه دعا و نقش آن را در برخی اذهان مخدوش و مشکوک کند. مرحوم طبرسی در پاسخ به این سؤالات می‌گوید: کسی نیست که دعا کند و دعایش موافق حکمت خداوند و به نفع دین او بوده و فساد هم برایش نداشته باشد، جز این‌که خداوند دعایش را اجابت می‌کند. این مطلبی است که باید دعاکننده باور داشته باشد. چیزی که هست گاهی مصالح و منافع بنده ایجاب می‌کند که زودتر آن دعا مستجاب شود و زمانی دیرتر (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲، ۲۱۷). ما همیشه آدم‌های عاجز را دیده‌ایم که دعا می‌کنند و در قیافه آدم عاجز هیچ چیز زیبا نیست؛ برای این‌که آدمی اگر خائن باشد، انسان است اما خیانت‌کار، ولی اگر متملق و عاجز باشد اصلاً انسان نیست! آن وقت در چهره او دعا چگونه می‌تواند زیبا باشد؟ لذا دعا در چهره مردانی مثل علی‌ع‌زیباست که از شمشیرش مرگ می‌بارد و از زبانش، ناله و از چشمش، اشک (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۶۵).

در هر صورت، دعا در سراسر تمدن اسلامی و در تمام فرهنگ‌ها و ادیان، وسیله‌ای برای رهایی از گرفتاری‌ها، درماندگی‌ها، تحقق آرزوها و درمان آسیب‌های بدنی و روانی بوده است. دعا در فرامین دینی به عنوان نوعی عبادت شایسته و البته از نظر فلاسفه نوعی وجود بایسته که منشأ اثر است تلقی می‌شود. واکاوی معنایی دعا می‌تواند در تلقی درست از آن و ثمر دهی دعا، نقشی چون باد بهاری داشته باشد. پژوهش حاضر کوششی تحلیلی از معنانشناسی دعا است در جهت معرفی کارکرد تربیتی و البته بسیار زیبای آن و حذف شاخ و برگ‌های زائد از این درخت همواره سبز و ثمر خیز.

۱-۱- بیان مسأله

اگر از دیدگاه انسان‌شناختی به پدیده‌ها نگاه کنیم، خواهیم دید که ریشه حیات و حرکت در تمایلات انسان نهفته است؛ به همین خاطر، انسان باید در شناخت گرایش‌ها و تمایلات خویش بکوشد؛ آن‌ها را باخدای خویش در میان بگذارد و از پروردگار خویش برای کنترل آن‌ها استعانت جوید. دعا و رابطه آن با دیگر عوامل مؤثر در حیات، مسأله مهم و بنیادی‌تری را پیش می‌کشد که آثار آن تا حدود زیادی در باورها و اعتقادات انسانی بازتاب می‌یابد. این مسأله با قرائت‌های مختلفی از جمله بی‌معنا بودن گزاره‌های دینی، عدم کارایی مفاهیم درونی، تکیه بر تلاش و علم تجربی، چنان پر حرارت تعبیر و تفسیر می‌شود که ممکن است هرآینه باز در دام بلا افتاده باشیم. بررسی این مسأله می‌تواند نقطه عطفی برای همه ارتباطاتی باشد که از طرف انسان به آفریدگار برقرار می‌شود.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

عده‌ای بر این باورند که دعا، پدیده‌ای مهم و کارآمد نیست و لذا در غیاب آن، چیزی را از دست نخواهیم داد؛ در مقابل برخی دیگر نیز معتقدند که اگر مراجعه به نیایش و پرداختن به آن ضرورتی داشته باشد، از آن روست که با خواندن دعا به ثواب و مغفرت و احتمالاً حاجتی می‌رسیم یا شفای درد و بهبود بیماری را طلب می‌کنیم. البته این نهایت چیزی است که باید از دعا کردن توقع داشت. چنین طرز تفکری به‌عنوان فرهنگ تعامل با ادعیه، در میان مردم جاافتاده است. آیه کریمه **قُلْ مَا يَتَّبِعُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ** (فرقان، آیه ۷۷) نیز ناظر به همین معناست؛ یعنی دعا که از جنود عقل است یگانه راه ارتباط بندگان با مبدأ بوده و تنها وسیله‌ای است که خداوند متعال برای ارتباط با خود مقرر فرموده است. به عبارت دیگر، مجموعه دعاهای مأثوره و نقل شده از معصومین^ع، رابطه‌ای را میان خلق و خالق ترسیم می‌کنند که اگر این ارتباط و توجه به مبدأ نباشد، خدای منان عنایت خاص خود را قطع خواهد کرد و در این صورت، بندگان استعداد پذیرش این عنایت را از دست می‌دهند و از رحمت الهی دور می‌شوند. لذا از این حقیقت در ابتدا با واژه دعا تعبیر می‌شد و سپس با واژه عبادت، گسترده‌گی

معنایی پیدا نمود تا همه اعمال را به شکل الهی در بگیرد. این گونه توسع معنایی همان است که ضرورت بررسی دعا را امری مهم جلوه می‌دهد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

پدیده دعا را می‌توان همزاد پیدایش انسان دانست، چراکه هر انسانی به ابعاد وجودی خویش بهتر و دقیق‌تر واقف بوده و در این راستا، همواره این احساس را در خود به شکلی عملی پرورانده است که باید به‌طرف قدرتی مطلق برای رفع نیازهایش پناه ببرد. لذا تاریخ بشر هرگز از توجه به مبدأ آفرینش غافل نبوده‌است. بسیاری از دانشمندان درباره دعا، آثار ارزشمندی را در قالب ادعیه و مناجات به‌جا گذاشته‌اند که در نوع خود حائز اهمیت‌اند. اما باید به این حقیقت نیز اذعان کرد که این آثار سترگ تنها ابعاد گوناگون دعا را آن‌هم به شکل شرح و بسط بیان کرده‌اند و از بررسی آن با دیگر پدیده‌های مشترک و موثر چون تلاش، تا حدود زیادی بازمانده‌اند. چنین پیشینه‌ای که بتواند دعا را به شکلی دیگر در آینه پدیدارشناسی معرفی نماید هرگز در متون گذشته و اکنون یافت نمی‌شود، مگر در مواردی نایاب. با اندک مراجعه به متون دینی، هر پژوهشگری در مواجهه با این مقوله انسانی با کمبود منبع شناخت روبرو می‌شود.

۲- بحث

۲-۱- معناسازی دعا در لغت

معناسازی دعا در اغلب موارد حول مفاهیم همگنی از درخواست و اجابت دور می‌زند؛ مثلاً طریحی در این رابطه می‌نویسد: *هی الاجابه المتعارفه (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۹)*. قرشی معنای دعا را این‌چنین بیان می‌کند: دعا به معنی خواندن و حاجت خواستن و استمداد است و گاهی مطلق خواندن از آن منظور است مثل: *قَلِمَ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا (نوح ۶)* و گاهی مراد همان درخواست و استمداد است مثل *الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ (ابراهیم ۳۹)* دعوت نیز به معنی خواندن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۴۴). در واقع دعا یعنی صدازدن و مدد خواستن در حل مشکلات از خالق خود (جاهد، ۱۳۷۷: ۲۹ و نقوی، ۱۳۷۱: ۹). به‌هرحال در معنی دعا از نظر لغت، مفهوم

«خواستن» و «خواندن» نمایان است که این مفهوم در تطابق لفظ و معنای دعا نیز به وضوح دیده می‌شود.

۲-۲- مفهوم‌شناسی دعا در اصطلاح

درباره معنی دعا احتمالات زیادی داده شده، ولی ریشه همه تقریباً به یک اصل بازمی‌گردد. بعضی گفته‌اند دعا به همان معنی دعا کردن معروف است؛ بعضی دیگر آن را به معنی ایمان، و برخی به معنی عبادت و توحید، و پاره‌ای به معنی شکر، و عده‌ای به معنی خواندن خدا در سختی‌ها و شداید تفسیر کرده‌اند. اما ریشه همه این‌ها همان ایمان و توجه به پروردگار است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۱۷۳).

دعا متنی است که می‌آموزد؛ آگاه می‌کند؛ زیبایی و نیکی را تلقین می‌کند؛ علمی است که روح را به معراج روحانی می‌برد و از روزمرگی به در و به خدا نزدیک می‌کند و در یک کلمه و فارغ از پاسخ دلخواه، تعلیم و تربیت می‌دهد (شریعتی، ۱۳۸۶، ج ۸، ۲۶۱). به عبارت دیگر خواستن از خدا دارای جوانب تربیتی اثرگذاری است که گاهی با دهش، پاسخ داده می‌شود و گاهی هم با برآورده نشدن اجابت می‌شود. آنچه مهم است این است که در هر صورت پاسخ داده می‌شود. دعا و نیایش در اصطلاح، اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیر مادی جهان. به طور معمول، نیایش عبارت است از تضرع، ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت و گاهی یک کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دورتر از اقلیم همه محسوسات. به عبارت دیگر می‌توان گفت که نیایش، پرواز روح است به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه‌ای است نسبت به آن مبدایی که معجزه حیات از او سرزده است و بالاخره نیایش، نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی، آفریدگار همه هستی، عقل کل، قدرت مطلق، خیر مطلق، پدر و منجی هر یک از ما (شریعتی، ۱۳۷۸: ۳۳). الکسیس کارل با اشاره به مفهوم دعا می‌نویسد: صرف نظر از نقل اوراد فرمولی، حقیقت نیایش یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسم می‌کند که در آن دل به خدا جذب می‌شود (همان‌جا). به عقیده برخی دیگر، دعا کوششی به سوی خداست و این کوشش باید به دل باشد نه به دماغ. شاید بهترین تعریف از دعا آن باشد که بگوییم دعا، خواستن چیزی است از سر نیاز از موجودی قیاض. یا به گفته برخی، حقیقت هر عبادت وجه وجودی بیان انسان است که با فقر خویش رو

به‌سوی غنی نموده و او را می‌خواند و از او طلب رفع فقر می‌کند (سلمان پور، ۱۳۸۴: ۵).
 به‌عنوان نمونه از صحیفه سجّادیه که آینه تمام‌نمای فقر و جودی و انعکاس آن است این چنین
 می‌خوانیم: **اللَّهُمَّ وَ لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ ذَوْنَهَا حِيلِي، وَ**
سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي رَفْعَهَا إِلَيَّ مِنْ يَرْفَعُ حَوَائِجَهُ إِلَيْكَ (صحیفه سجّادیه، دعای ۱۳: ۷۱).

۲-۳- اثرات تربیتی دعا

تربیت جسمانی از اهمّ مسائلی است که دستگاه تعلیم و تربیت هر جامعه باید به آن توجه ویژه‌ای کند. در جامعه دینی نیز که تمامی دستگاه‌های قانون‌گذار و اجرایی آن برگرفته از متن دین است، به دلیل توجه خاص شارع مقدّس بر این وجه از تربیت باید بر رشد و گسترش تربیت جسمانی اهتمام وافری بنماید. لذا برای تربیت جسمانی می‌توانیم تعریف ذیل را ارائه دهیم: به مجموعه فعالیت‌های تربیتی که باعث سلامتی فرد یا پیشگیری و درمان بیماری‌های وی شود تربیت جسمانی گفته می‌شود. اگر به تاریخ‌نگاهی بیندازیم درمی‌یابیم که بشر برای غلبه بر بیماری‌ها و رنج‌های جسمانی خویش تنها دو راه در پیش رو داشته است:

الف: روش مادی؛ از طریق دارو و درخواست از طبیبان مانند گیاه‌درمانی، داروهای شیمیایی
ب: روش معنوی؛ از طریق دعا و نیایش به درگاه خداوند (دعا درمانی یا ایمان
 درمانی) (بهشتی، ۱۳۸۶: ۲۵).

باید گفت آن‌ها که حقیقت و روح دعا و اثرات تربیتی و روانی آن را به‌درستی نشناخته‌اند ایرادهای گوناگونی به مسأله دعا دارند. گاه می‌گویند: دعا عامل تخدیر است، چراکه مردم را به‌جای فعالیت و کوشش و استفاده از وسایل پیشرفت و پیروزی، به سراغ دعا می‌فرستد و به آن‌ها تعلیم می‌دهد که به‌جای همه این تلاش‌ها دعا کنند! گاه می‌گویند: اصولاً آیا دعا کردن، فضولی در کار خدا نیست؟ خدا هرچه را مصلحت بداند انجام می‌دهد؛ او به ما محبت دارد؛ مصالح ما را بهتر از خود ما می‌داند؛ پس چرا ما هر ساعت مطابق دلخواه خود از او چیزی بخواهیم؟ و زمانی می‌گویند: از همه این‌ها گذشته آیا دعا منافات با مقام رضا و تسلیم در برابر اراده خداوند ندارد؟

آن‌ها که چنین ایرادهایی را مطرح می‌کنند از آثار روانی، اجتماعی و تربیتی و معنوی دعا و نیایش غافل‌اند؟ زیرا انسان برای تقویت اراده و برطرف کردن ناراحتی‌ها به تکیه گاهی احتیاج دارد. دعا چراغ امید را در انسان روشن می‌سازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۶۳۹).

واقعاً دعا چیست؟ انسان چگونه باید دعا کند؟ اصلاً امید چه فایده‌هایی از دعا می‌رود؟ اثرات تربیتی دعا چگونه و به چه شکل در ما پدیدار می‌شود؟

پیش از هر سخنی باید بدانیم که دعا اهداف و حکمت‌هایی دارد که در صورت شناخت آن‌ها به گنجی بسیار عظیم نائل می‌شویم. گنجی که چه‌بسا قبلاً هیچ‌گونه اطلاعی از آن نداشته‌ایم. در قرآن کریم ۲ و ادعیه، به انحای مختلف و به مناسبت‌های گوناگون در مورد دعا سخن گفته شده که در مجموع به توسط این‌ها، شناخت و اندیشه معینی از دعا حاصل می‌گردد. در آیات قرآن و روایات اسلامی اهمیت زیادی به مسأله دعا داده شده است که نمونه آن، آیه **قُلْ مَا يَعْتَبُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا** (فرقان/۷۷) است. ولی ممکن است قبول این امر برای بعضی در ابتدا سنگین باشد که دعا کردن کار بسیار آسانی است و از همه کس ساخته است، و یا قدم را از این فراتر نهند و بگویند دعا فعل افراد بیچاره است! این که اهمیتی ندارد!

ولی اشتباه از اینجا ناشی می‌شود که دعا را خالی و برهنه از شرایطش می‌نگرند. درحالی که اگر شرایط خاص دعا در نظر گرفته شود این حقیقت به وضوح ثابت می‌شود که دعا وسیله مؤثری است برای خودسازی و پیوند نزدیکی است میان انسان و خدا. در واقع نخستین شرط دعا، شناخت کسی است که انسان او را می‌خواند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۱۷۳). در روایتی از پیامبر ص می‌خوانیم **الدعاء سلاح المؤمن، وعمود الدين، و نور السماوات و الارض** (اصول کافی: ج ۲، ابواب الدعاء). در حدیث دیگری از امیر مؤمنان، علی ع، می‌خوانیم **الدعاء مفاتيح النجاح، و مقاليد الفلاح، و خير الدعاء ما صدر عن صدر تقى و قلب تقى** (همانجا). گذشته از همه این‌ها اصولاً در زندگی انسان حوادثی رخ می‌دهد که از نظر اسباب ظاهری او را در یأس فرومی‌برد. دعا می‌تواند دریچه‌ای باشد به سوی امید پیروزی و وسیله مؤثری برای مبارزه با یأس و نومیدی. به همین دلیل دعا به هنگام حوادث سخت و طاقت‌فرسا به انسان قدرت و نیرو و امیدواری و آرامش می‌بخشد و از نظر روانی، اثر غیرقابل انکاری دارد. باید گفت دعا و نیایش قبل از آن که ابزار زندگی باشند، ابزار بندگی اند و

بیش از آن که خواهش تن را ادا کنند، حاجت دل را روا می‌کنند و برتر از آن که سفره نان را فراخی بخشند، گوهر جان را فربهی می‌دهند. دعا فقط صحنۀ خواندن خدا نیست، که عرصۀ شناختن او هم هست؛ مونولوگ نیست، دیالوگ هم هست؛ سخن‌گفتنی دوسویه است و در این مکالمه و مخاطبه است که هم انس حاصل می‌شود هم شناخت؛ هم پالایش روح می‌شود هم تقویّت ایمان؛ هم دل خرسند می‌گردد هم خرد (سروش، ۱۳۷۸: ۸).

انسان هنگام مشکلات در جستجوی راه‌حل است و به‌حکم فطرت می‌داند که این راه‌حل به دست خداست؛ و اینکه این مشکل هرچقدر بزرگ باشد و انسان نیز هرچقدر ناتوان باشد، باز خدایی هست که می‌تواند نگاه‌های منتظرش را به‌سوی او بدوزد و از وی استمداد کند. اما خدا کجاست؟ و به کجا روی آوریم تا به خدا نزدیک‌تر شویم؟ زبان مخصوص این ارتباط چیست؟ این پرسش‌ها فرا روی همه مردم است و تنها مختص به آنان که در عصر پیامبر^ص و یا بهتر بگوییم، هم عصر پیامبران^{علیهم‌السلام} می‌زیسته‌اند نبوده‌است. ما نیز هرگاه با مشکلات مواجه می‌شویم جایی را می‌جوییم که در آن به خدا نزدیک‌تر باشیم تا او را در آنجا بخوانیم (مدرسی، ۱۳۷۱: ۱۲۶).

قرآن کریم پرسش‌های فوق را این‌گونه پاسخ می‌دهد: **وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** (بقره/ ۱۸۶)؛ و یا: **وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ** (غافر/ ۶۰).

از این دو آیه روشن می‌شود که هر که خدا را بخواند خدا حتماً اجابتش خواهد نمود. دعا کردن یعنی خواستن تکرار خواست‌ها و نیازها، همچون شعار است؛ همچون تلقین اصول اعتقادی است. همچون با تازیانۀ نیایش زنده نگه‌داشتن درخواست‌ها و ایده‌آل‌های مقدّس انسانی است برای این که روح در بند عینیت و سرشت مادی پست و نیز گرفتار روزمرگی و ابتذال نماند. البته این اجابت یا به ایجاب است یا سلب، که در هر دو صورت اجابت محسوب می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲، ۵۰۱). لذا اگر بیشتر دعاها به اجابت نمی‌رسد، یا از آن است که اجابت آن به صلاح بنده نیست و خدا می‌داند و بنده نمی‌داند؛ در این صورت دعا، دعا نیست

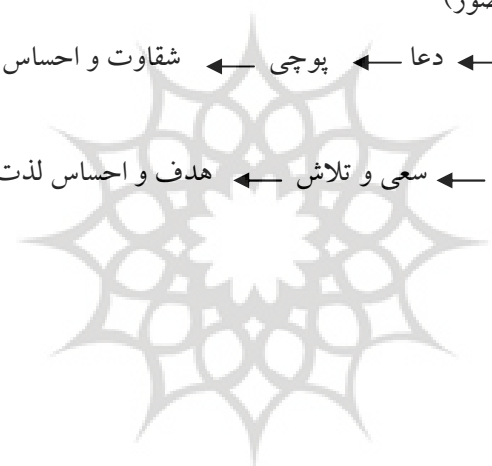
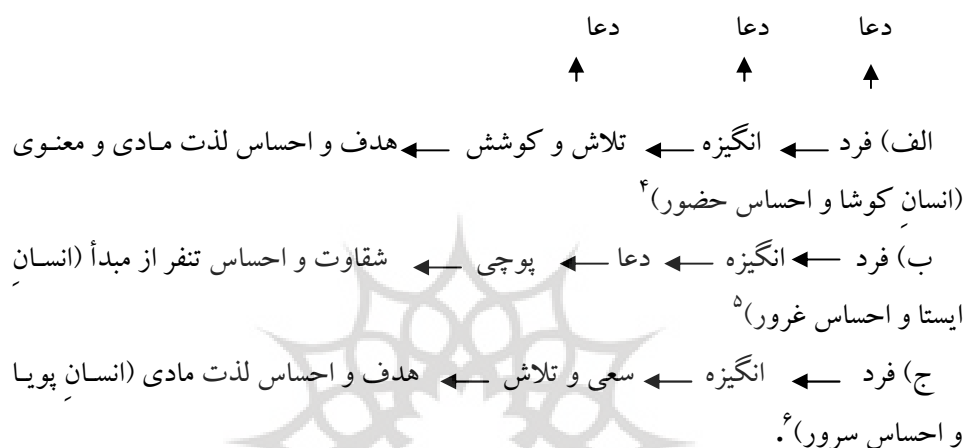
که قبول شود بلکه نفرین است؛ و یا آن است که اخلاص در دعا نیست؛ چون خدا فرموده: **إِذَا دَعَانِي - ادعونی**. تا انسان قطع از علایق مادی نکند و خدا را با اخلاص نخواند، خدا را نخوانده است؛ بلکه در حین دعوت به جاهای دیگر نیز تکیه نموده است. وقتی که انسان خود را مضطر دید و از هر دری ناامید گردید و فقط به خدا روی آورد حتماً اجابت خواهد شد: **أَتَمِّنُ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا وَ يَكْشِفُ السُّوءَ** (نمل / ۶۲). مراد از اضطرار آن است که انسان، راه علاج را از هر سو بسته ببیند. کلمه مضطر، روشنگر اخلاص در دعاست. مطلبی که نباید از نظر دور داشت تلاش بعد از دعا و در وقت دعاست. بیشتر مردم فکر می کنند که اثر دعا باید من حیث لایحتساب باشد و ما کاری نکنیم و دعا به طور خرق عادت و یا نزدیک به آن مستجاب بشود. نه! بلکه باید پس از دعا و در حین آن تلاش کرد و در پی وسیله بود تا خدا مقصود را برآورد: **وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ...** . گذشته از این ها اثر دعا نسبت به بنده ضروری و غیر قابل انفکاک است. زیرا یادآوری خدا و توجه به درگاهش و استمداد از کبریایی اش سبب قرب است و این اثر پیوسته هست (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۲، ۳۴۴). رالف والدو امرسون^۱ در مورد استجاب دعا می گوید: هیچ کس هیچ وقت نیایش نکرده مگر آن که چیزی دستگیرش شده است (به نقل از شریعتی، ۱۳۷۸: ۴۰). اما این فراخوان قدسی به چه معناست؟ چه انتظاری را فراروی ما قرار می دهد؟ هدف از بیان آن چیست؟ گستره افق انسان را به کجا می گشاید؟ برای به دست آوردن معنای دقیقی از آن، باید سه نوع رابطه دعا و تلاش را تحلیل کنیم:

- ۱ . تلاش و دعا دو عنصر سازنده هستند؛ اما دعا در جذب و دفع اسباب، تنها با حصول شرایط و تکیه بر تلاش، کارآمد است (در رابطه طولی با تلاش).
- ۲ . دعا عنصر مستقل و سازنده ای است که به تنهایی در برآوردن نیازها کارآمد است (در رابطه عرضی با تلاش).
- ۳ . تلاش، تنها عنصر سازنده است و دعا صرفاً نوعی احساس درونی است که به انسان آرامش می دهد (نه عرضی، نه طولی).

اگر ما به کل عالم هستی توجه داشته باشیم، خواهیم دید که دو نوع حیات برای انسان قابل تجربه است: حیات دنیوی و حیات اخروی. البته این گونه استدلال لزوماً برای کسی قابل فهم

^۱. Ralph waldo emerson

است که معتقد به معاد باشد و آلا کسی که حیات را منحصر در طبیعت می‌داند از دایره‌ی بحث خارج است. در چنین شرایطی دعا می‌تواند به‌عنوان ابزاری کارآمد در زندگی نقشی سازنده را ایفا نماید؛ تحمّل مصائب را هموار و توجیه کند؛ افق دید دعاکننده را تا دوردست‌ها گسترش دهد؛ درون را با امید، نیرو بخشد و برون را با تلاش. تنها در این صورت است که آرامش درون با آبادانی برون به‌نوعی هارمونی می‌رسند. در مجموع، رابطه تلاش و هدف در مجموع و با توجه به دعاکننده به سه گونه قابل تصور است:



۲-۴- تبیین و تقریر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دیدگاه اول: انتظار از دعا در نمودار الف همان دیدگاه عقلی عالمانه است که نه تنها ممدوح است و معقول، بلکه از ویژگی‌های پسندیده‌ی مسلمان کوشا هم هست. توضیح این که شخص از لحظه شروع برای رسیدن به هدف بااراده و عزمی راسخ، تلاش و کوشش می‌کند و در این راستا هیچ لحظه از یاد خدا غافل نمی‌شود. به‌عبارت دیگر وی می‌داند، برای دستیابی به هدف، لوازم و اسبابی لازم است که در صورت موجود بودن آنها، حکمت خداوندی اقتضا

می‌کند که هدف موجود شود. اما با توجه به دو نوع حیات، راضی به این مقدار کمینه از هدف نمی‌شود. چراکه خرد خردش از جمع بین تلاش و دعا، مقدار بیشینه از هدف را به راحتی نتیجه می‌گیرد. از تأثیرات این ایده، آن است که فرد در این نمودار، بسیار اخلاقی می‌شود؛ زیرا خویشتن خویش را در دایره هستی، موجودی کوچک اما بزرگ می‌پندارد که با تلاش و کوشش و توجه به خدا برای رسیدن به هدف می‌کوشد. دعا این جا عنصر **همنشین** تلاش است که داری رابطه‌ای طولی و اثری **تربیتی** ۷ است تا تربیتی ۸. به خاطر این که نبودش طبق آن چه بیان شد محلاً رسیدن به هدف نیست؛ تنها فقدانش جایی نمود بیشتری پیدا می‌کند که به هدف رسیده و صرفاً به چیزی مادی (مقدار کمینه) بسنده کرده باشد. به عبارت دیگر انسان به وسیله دعا، توجه و شایستگی بیشتری برای درک فیض خداوند پیدا می‌کند. بدیهی است کوشش برای تکامل و کسب شایستگی بیشتر، عین تسلیم در برابر قوانین آفرینش است، نه چیزی برخلاف آن. از همه این‌ها گذشته، دعا یک نوع عبادت و خضوع و بندگی است، و انسان به وسیله دعا توجه تازه‌ای به ذات خداوند پیدا می‌کند و همان‌طور که همه عبادات اثر تربیتی دارد، دعا هم دارای چنین اثری خواهد بود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۶۴۱). لذا می‌بینیم امام صادق ع می‌فرماید: **ان عند الله عز و جل منزله لا تنال الا بمسالة** (اصول کافی: ج ۲، ۳۳۸).

نیایش و پرستش نه تنها در طول تاریخ، بارقه عشق را در فرهنگ انسانی مشتعل و فروزان نگه می‌داشته، بلکه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین عوامل تربیتی، موجب تلطیف دائمی روح انسان می‌شده است (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۶۷). برخی در این رابطه گفته‌اند: مسأله دیگری که متأسفانه درباره اش کم صحبت شده و یا نمی‌شود این است که اساساً دعا غیر از این که وسیله کسب موارد احتیاج برای دعاکننده باشد، نفس آن، یعنی نفس نیایش و پرستش، عامل تربیتی و تربیت‌کننده روح نیایشگر است. متأسفانه در طول تاریخ، بشر یا رو به رشد عقلی می‌رود و بسیاری از استعدادهای موجود در فطرت و احساس و عرفان و اشراق او، به عنوان اسرار و سرمایه‌های معنوی روحی فلج می‌شود و به قول کارل به آنتروپی دچار می‌شود و یا کاملاً سستی می‌شود که عقل را کنار می‌گذارد (پیشین: ۱۶۳). شاید یکی از اثرات ادعیه به جای مانده از ائمه ع در فرهنگ غنی شیعی، پروراندن این اعتقاد در آنان باشد. به عبارت دیگر ائمه با ترسیم دو گونه حیات و با به کارگیری ابزار سازنده دعا به آبادانی هر دوزندگی، تبلیغ و تشویق کرده‌اند.

با این توضیح معلوم می‌شود که دعاهایی که هم‌روزه از طرف افراد خاصی شنیده می‌شود، چنانچه فاقد ابزار و اسباب لازم باشند از دو حال خارج نیستند: یا کاملاً بی‌تأثیرند و یا کم‌تأثیر؛ که در هر صورت نقش تلاش، مهم و غیرقابل‌انکار خواهد بود. دعوت به چنین فعلی موجب انتظار بیش از حد از دعا و خارج کردن آن از مسیر سازنده‌اش می‌شود. مذموم و غیرمعقول بودن آن امری بدیهی، و بی‌تأثیر بودنش نیز طبیعی است. دعوت به چنین فعلی، دعوت به پوچی و خمودگی است که به احتمال خیلی زیاد یکی از علل انحطاط مسلمانان در دنیای مدرن امروزی است. منفعل شدن برای رسیدن به هدف و دست به دامن دعا شدن خصیصه افرادی است که انتظار نامشروعی از دعا و نظام مبتنی بر حکمت الهی دارند؛ بنابراین کاملاً مشروع است که برای کسب نیازمندی‌های خود از خدا کمک بگیریم؛ ولی در عین حال نامعقول است که از او بخواهیم تا به هوس‌های ما جامه عمل بپوشاند و یا آنچه به کوشش میسر است به دعا عطا کند (شریعتی، ۱۳۷۸: ۳۸). ائمه اطهار^ع با ترسیم مؤلفه تلاش در کنار دعا، بشریت را از ظلمت مادی‌گرایی رهانیده و برای سعادت وی طرحی نو در انداخته‌اند. هیچ‌گاه ادعیه، به دعای صرف دعوت نکرده‌اند. گوشزد کردن و خبر دادن از اهمیت دعا در مناجات به منزله دست کشیدن از سعی و کوشش نبوده و نیست؛ اگر این‌گونه بود چرا خود معصومین چنین نمی‌کردند؟ آن‌ها همیشه دعا را در کنار تلاش و کوشش، برای رسیدن به هدف، ابزاری مقدس شمرده و در مورد آن سفارش‌ها کرده‌اند. به گواهی تاریخ، نمونه بارز این طرز تفکر خود آنان‌اند. مهم‌ترین مشخصه نگرش آنان برای بشریت این بوده که با ایجاد فضایی روحانی به اسم دعا، بیشینه مقدار از هدف، یعنی رهایی از احساس پوچ و مضمحل دوری از خدا را هدیه کنند؛ هدیه‌ای که فقط قلوب بیدار و آگاه قادر به رصد کردن آن می‌باشد. از این‌روست که مطالبه آن‌چه باید به لیاقت و کار و اندیشه به دست آید، به‌زور دعا نیست.

خلاصه این که در اثر توجه به خدا، کارها معنی و مفهوم پیدا می‌کنند؛ پویایی شکل می‌گیرد؛ تفاوت تلاش‌ها نمایان می‌گردد. اخلاقی زیستن، اصلی بنیادی [و نه نمادی] می‌شود و

این که انسان در این مجموعه قادر به تحمل مصائب و مشکلاتِ عدیده‌ای می‌شود که در شرایط دیگر یقیناً کمر فرد را خم می‌کرد.

نکته‌ای نیز هست که نباید آن را از نظر دور داشت و آن این است که خدای تعالی وعده **«أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ»** خود را مقید کرده به قید **«إِذَا دَعَانِ»**؛ و چون این قید چیزی زائد بر مقید نیست، می‌فهماند که دعا باید حقیقتاً دعا باشد، نه اینکه مجازاً و صورت آن را آوردن باشد. وقتی گفته می‌شود: «به سخن ناصح گوش بده وقتی تو را نصیحت می‌کند»، و یا «عالم را در صورتی که عالم باشد احترام کن»، منظورمان این است که آن نصیحتی را باید گوش داد که متّصف به حقیقت خیرخواهی باشد و آن عالمی را باید احترام کرد که حقیقتاً عالم باشد؛ یعنی به علم خود عمل کند. عبارت **«إِذَا دَعَانِ»** نیز این را می‌فهماند که وعده اجابت هر چند مطلق و بی‌قید و شرط است، اما این شرط را دارد که داعی، حقیقتاً دعا کند و علم غریزی و فطری‌اش منشأ خواسته‌اش باشد و در یک کلام، قلبش با زبانش موافق باشد. چون دعای حقیقی آن دعایی است که قبل از زبان سر، زبان قلب و فطرت که دروغ در کارش نیست آن را بخواهد. نه دعایی که تنها زبان سر، که به هر طرف می‌چرخد، به دروغ و راست و شوخی و جدی و حقیقت و مجاز مبین آن باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۶).

یادآور می‌شویم که انتقاد از دعاکننده هرگز به معنی دست کشیدن از دعا و بی‌ثمر جلوه دادن آن نیست. بلکه به معنی انتظار معقول و محمود از دعا است که هنوز بسان شکوفه‌ای از محتویاتش بی‌خبریم.

گریزی هر چند ناقص هم به مقوله نقش دعا در رفع امراض جسمانی و شفا گرفتن نیز پیراه نیست؛ مقوله‌ای که همواره مورد تذکر اصحاب رسانه قرار گرفته است. آیا با این توضیحات، معقول است بدون هیچ‌گونه تلاشی دست به دعا برای شفای امراض شویم؟ مگر چند درصد این گونه دعاها منجر به شفا شده و یا می‌شوند؟ ممکن است در جواب، گفته شود پس چرا فلان شخص و یا فلان نفر در اثر دعا شفا یافت؟ در پاسخ باید گفت دعاهایی که اینجا مدّ نظر است، دربرگیرنده طیف وسیعی از جامعه است که هرروز دعا می‌کنند و خبری بازنمی‌یابند! تازه از کجا معلوم که شفای آن شخص صرفاً در اثر دعا بوده باشد! پیچیدگی‌های این دنیا و گره خوردن سرنوشت‌ها در آن که لازمه اجتماعی زیستن است بر هیچ کس پوشیده نیست ۳. ضمن این که اگر حق با طرف مقابل باشد، آیا واقعاً آمارش قابل استناد و استدلال

است؟ مگر نه اینکه امراضی که قرن‌ها پیش، بلای جان بشریت شده بود و مخفی ماندن علت آن که در اثر نبود دانش به خرافاتی مهلک تبدیل شده بود، امروزه در اثر تلاش‌های پزشکی قابل کنترل و پیشگیری است؟ آیا دعا در آن زمان‌ها طبق گفته برخی واقعاً دعا نبوده؟ یا اگر بوده بی‌تأثیر بوده، یا شاید هم کم‌تأثیر؟ مگر نه این که ادعیه ما هیچ‌وقت به دعای صرف دعوت نکرده‌اند؟ مگر نه این که قرآن کریم می‌فرماید: **وَأَنْ تَنْسَى لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى** (نجم/ ۳۹)؟ مگر نه این که حاصل جمع ایمان و عمل صالح است که منجر به بهره‌مندی از فیوضات «جناتِ تجری» می‌شود؟ مگر نه اینکه حضرت امیرؑ در نهج‌البلاغه در وصف ضرورت عمل فرموده است: **الدَّاعِيَ بِلَا عَمَلٍ كَالرَّاهِمِ بِلَا وَتَرٍ** (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳۷)؟ همگی این‌ها را چگونه باید توجیه کرد تا به باور خرافی و غیرمعقولی که از پیش برای خودمان درست کرده‌ایم رنگ و لعاب واقعی بزنیم!

باید گفت این که برخی می‌گویند دعا به امر محال «چه محال عادی باشد چه محال عقلی» تعلق نمی‌گیرد کاملاً درست است؛ زیرا انسان آنچه را که طلب می‌کند نباید منافی با حفظ نظام آفرینش باشد. چرا که خداوند نظام احسن خلقت را برای این که یک فرد به آرزوی خود برسد بر هم نمی‌زند (نقوی، ۱۳۷۱: ۱۷). نمونه تاریخی آن در جنگ بدر که تعداد مسلمانان به مراتب کمتر از کفار بود اتفاق افتاد. پیامبر^ص علاوه بر آرایش نظامی مسلمانان به دعا نیز پرداخت. نتیجه آن که در یک جنگ که امدادهای غیبی نیز یاری می‌رساندند، مسلمانان پیروز می‌شوند. اما آنچه می‌توان در مقام تحلیل عقلانی این بحث ارائه کرد این است که اگر تلاش و همت مسلمانان نبود، نه امداد غیبی و نه دعای پیامبر هیچ‌کدام تأثیرگذار نمی‌بود. در واقع کارآیی و قوام دعا به وسایل و عوامل مادی است که باید مهیا شوند؛ و الا و در غیر این صورت، دعا بی‌تأثیر خواهد بود. در مقام قیاس همین بس که در جنگ احد که همانند جنگ بدر آرایش نظامی صورت گرفته بود، پیغمبر اکرم^ص به کناری رفت و برای موفقیت مسلمین دعا کرد. اما چون پنجاه نفر مسئول گردنه از دستور پیامبر^ص سرپیچی کردند، مسلمانان شکست

خوردند و اگر نبود رشادت‌های امام علی^ع، به احتمال زیاد پیامبر عظیم‌الشأن اسلام شهید می‌شدند.

بنابراین آیا وقت آن نرسیده که با بازبینی میراث گران‌قدرمان، بار دیگر تلاش و تکاپو شکل گیرد تا بسان قرون اولیه اسلام، دوباره سعادت و سیادت باهم یک‌جا تجربه شوند. تا کی و تا چه وقت باید انتظار از دعا نامعقول باشد؟ مطالعات تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که کارکرد دعا در زندگی مسلمانان چیز دیگری بود. آن‌ها فعال بودند و پویا و ما منفعل و ایستا و دست به دامن دعا. باید اذعان کرد، خوشبختانه انتظار مردم از دعا به سمت و سوی این دیدگاه سیر می‌کند.

دیدگاه دوم: این طرز برداشت همان است که در بین افراد بسیاری از جامعه رواج یافته و اثرات بسیار مخرب و بدی را از خود به جای گذاشته است. اعتقاد به چنین کارکردی از دعا را باید سرچشمه تمام بدبختی‌ها دانست. در تحلیل این دیدگاه که گریبان گیر جوامعی شده که روزی چشمه جوشان شادی بودند و اینک، حسرت و افسوس بر آن‌ها سایه افکنده است، باید گفت که فرد در این دیدگاه از دعا برداشتی ترتیبی دارد (برخلاف دیدگاه اول). در واقع معنی دعا این نیست که از وسایل و علل طبیعی دست بکشیم و به جای آن دست به دعا برداریم؛ بلکه مقصود این است بعد از آن که نهایت کوشش خود را در استفاده از همه وسایل موجود به کار بستیم، آن‌جا که دست ما کوتاه شد و به بن‌بست رسیدیم به سراغ دعا برویم و با توجه و تکیه بر خداوند، روح امید و حرکت را در خود زنده کنیم و از کمک‌های بی‌دریغ آن مبدأ بزرگ مدد گیریم. بنابراین دعا مخصوص به نارسایی‌ها و بن‌بست‌ها است، نه عاملی به جای عوامل طبیعی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۶۴۰). به عبارت بهتر، دعا با ورودش در چرخه فرد-هدف، عنصری ابزاری می‌شود که نبودش در عرض تلاش به عدم دستیابی به هدف تعبیر می‌شود (شریعتی، ۱۳۷۸: ۱۵۲). از مشخصات این نگرش، این است که دعا **جانشین** تلاش و کوشش می‌شود. نکته مهم زمانی آشکارتر می‌شود که فرد در اثر چنین باوری، رسیدن به هدف را تنها حاصل فرآیند ذهنی خویش می‌پندارد و روح تلاش و سعی را بی‌اثر تلقی می‌کند. نکته مهم دیگر این که اگر فرد در اثر دعا به مقصود نائل نشود، احساس نوعی پوچی و تنفر از مبدأ به وی دست خواهد داد. چراکه از نظر او همه چیز درست انجام شده و اگر احیاناً قصوری صورت گرفته، آن قصور را متوجه فاعل مایشاء می‌داند، نه متوجه قابل غافل از خویش.

در تبیین این مطلب می‌توان گفت، دعا گاه به‌عنوان خواستن چیزی از خداوند بیان می‌شود؛ چیزی که جانشین تفکر، علم و اراده و رنج، کار و زحمت نمی‌شود، بلکه خودش در ردیف این مسئولیت‌ها و عوامل است برای کسب آن چیزی که انسان بدان احتیاج دارد و این چیزی است که هم اسلام بدان معتقد است، هم علم. به‌هرحال چنین قرائت نادرستی از مقوله بسیار زیبا و عشق‌آفرین دعا، هرگونه پیشرفت و ترقی را دستخوش ناملايمات درونی می‌کند و برای دررفتن از زیر بار تمام مسئولیت‌هایی که مذهب، انسانیت و عقل و اخلاق اجتماعی بر عهده فرد می‌گذارد، جانشین مهمی به‌حساب می‌آید. خارج کردن دعا از مسیر واقعی‌اش و انتظار نامعقول داشتن از آن، دو ویژگی بارز این دیدگاه هستند. البته این که بعضی افراد، افراط می‌کنند و تنها دعا را برای رسیدن به مقصد کافی می‌دانند و راه تدبّر و تعقل را کنار می‌گذارند و دست از کار و تلاش می‌کشند، چندان معقول به نظر نمی‌رسد. چراکه حداقل فایده دعا، توجه به خدای یکتا و دل بردن از غیر اوست. ضمن آن که پیامبر ص فرمود: **أَعْقِلْ وَ تَوَكَّلْ** (به نقل از شاکری، ۱۳۷۶: ۱۳). شاید تقابل عقل و توکل در این حدیث به‌نوعی به معنی تمهید امور و سپس تسلیم بدان باشد که تلاش را به قسم اول و دعا را به قسم دوم واگذار می‌کند.

دیدگاه سوم: دعا در این دیدگاه، همان عنصر **خانه‌نشین** است که عملاً فاقد هرگونه کارایی است! یعنی حتی وسیله‌ای برای رسیدن به آرامش هم محسوب نمی‌شود. شاید بتوان جوامع غربی را نمونه تمام‌عیار این نوع برداشت دانست. آنان با توجه عمیق به عقل خود بنیاد و گسست از هر نوع توجه به معاد که دعا در ظل آن مفهوم پیدا می‌کند، نهایت تلاش و کوشش خود را به کار می‌بندند و در آبادانی دنیا و مسخّر کردن آن موفقیت‌هایی را کسب می‌کنند که قابل انکار نیست.

حکمت خداوندی و طبیعت مادی ایجاب می‌کند که فرمول تلاش ← هدف، همچنان دست‌نخورده باقی بماند. البته اگر در پاره‌ای موارد، نواقصی یافت شود قابل توجیه و تأویل است و همچنان که پیش‌تر گفته شد در مقایسه با طیف وسیع جامعه، قابل اغماض. از معایب این

قرائت این است که افراد، صرفاً مادی می‌اندیشند و به کمترین پاداش و احساس از کار خرسند می‌گردند. تصور آن‌ها از دوزندگی این جهانی و آن جهانی، مبهم و شاید بی‌مفهوم باشد. اما آنچه مهم است حیات دنیوی است که باید مطابق میل و خواسته آنان تغییر شکل دهد. اگرچه دعا در این مورد به کلی کنار گذاشته می‌شود، اما باید گفت که حقیقتاً از تفسیر بخش نخست، یعنی دنیای مادی، به خوبی برآمده است. دعا این‌جا نه رابطه طولی با تلاش دارد و نه رابطه عرضی؛ و برای رسیدن به هدف هم غیرقابل تکیه و اطمینان معرفی می‌شود. در واقع همه چیز به تلاش بستگی دارد و نه به چیزی دیگر. در نقد این دیدگاه همین بس که آدمی در چنین جوامعی دچار نوعی واپس‌زدگی معنوی می‌شود و به هیچ چیزی اعتماد نخواهد داشت.

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین کارکردهای دعا، همان ترسیم نمودار توحیدی است. به این معنا که انسان وقتی خود را فقیر و محتاج و خدا را مختار و بی‌نیاز می‌یابد، این‌گونه می‌اندیشد که از این رهگذر از غیر برهد و به خیر برسد. در این صورت دعا می‌تواند در کنار دیگر راه‌های توحیدی، به استحکام شناخت توحیدی او، کمک دوچندان کند. علامه طباطبایی بر آن است که کلمه «دعا» و «دعوت» به معنای این است که دعاکننده، نظر دعا شده را به سوی خود جلب کند؛ و کلمه «سؤال» به معنای جلب فایده و یا زیاده‌تر کردن آن از ناحیه مسئول است، تا بعد از توجیه نظر او حاجتش برآورده شود. پس سؤال به منزله نتیجه و هدف است برای دعا. مثل این که از دور یا نزدیک شخصی را که دارد می‌رود صدا می‌زنی و می‌خوانی، تا روی خود را برگرداند؛ آن وقت چیزی از او می‌پرسی تا به این وسیله حاجت برآورده شود. پس این معنا که برای سؤال شد، جامع همه موارد سؤال هست: سؤال علمی برای رفع جهل؛ و سؤال به منظور حساب و سؤال به معنای زیاده‌تر کردن خیر مسئول به طرف خود و سؤال‌های دیگر (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۳).

۳- نتیجه‌گیری

با توجه به همه آنچه بیان شد باید گفت مشکل نخست انسان آن است که هدف‌های او غالباً هدف واقعی نیستند، اما مشکل دیگر این است که گاه هدف‌های انسان، هماهنگ با استعدادها و توانایی‌های او نیست. بدین معنی که انسان که چیزی می‌خواهد، باید شرایط گوناگون این خواهش، اعمال، مسئولیت‌ها، نوع خواستن و همه شرایط و وظایفی را که برای به

دست آوردن آن لازم بوده است، انجام دهد. به دیگر سخن، همه عوامل باید فراهم باشند تا دعا بتواند به‌عنوان عامل کسب یک نیاز عمل کند؛ آن‌چنان که در زندگی پیشوایان ما وجود داشته و دارد. بسیاری از ما، همه مسائل زندگی خود را در قالب‌هایی تنگ و هدف‌هایی بسیار محدود، فشرده می‌کنیم، زیرا نفس خود و مقدار طاقت و توانی را که خدا به ما داده نمی‌شناسیم. در نتیجه دعایی که مستجاب نمی‌شود و به هدف اجابت نمی‌رسد، یکی از دو چیز را فاقد است و آن دو چیز همان است که در گزاره **دَعْوَةُ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ**، به آن اشاره شد. لذا یا دعا، دعای واقعی نیست و امر بر دعاکننده مشتبه شده است؛ مثل کسی که اطلاع ندارد خواسته‌اش نشدنی است و از روی جهل همان را درخواست می‌کند. یا کسی که حقیقت امر را نمی‌داند و اگر بداند هرگز آن‌چه را که خواسته، درخواست نمی‌کرد. مثلاً اگر می‌دانست که فلان مریض، مردنی است و درخواست شفای او درخواست زنده شدن مُرده است هرگز درخواست شفا نمی‌کرد؛ و اگر مانند انبیا این امکان را در دعای خود احساس کند، البته دعا می‌کند و مرده زنده می‌شود. ولی یک شخص عادی که دعا می‌کند از استجابت مأیوس است؛ یا اگر می‌دانست که بهبودی فرزندش چه خطرهایی برای او در پی دارد دعا نمی‌کرد، حالاً هم که از جهل به حقیقت حال، دعا کرده، دعایش مستجاب نمی‌شود، چون خداوند **رُوْفٌ بِالْعِبَادِ** (بقره/۲۰۷) است و گاه با عطا نکردن دعای او را اجابت می‌کند. نیز امکان دارد دعا، دعای واقعی باشد، لیکن داعی در دعا خدا را نمی‌خواند؛ به این معنا که به زبان از خدا مسألت می‌کند ولی در دل، همه امیدش به اسباب عادی یا امور وهمی است؛ اموری که توهم کرده در زندگی او مؤثرند. پس در چنین دعایی شرط دوّم (اذا دعان: در صورتی که مرا بخواند) وجود ندارد، چرا که دعای خالص، برای خدای سبحان نیست و در حقیقت، دعاکننده خدا را نخوانده است؛ چون آن خدایی دعا را مستجاب می‌کند که شریک ندارد و خدایی که کارها را با شرکت اسباب و اوهم انجام می‌دهد، خدای پاسخگوی دعاها نیست. پس این دو طایفه از دعاکنندگان و صاحبان سؤال، دعاهایشان مستجاب نیست. زیرا یا دعاهایشان، دعا نیست و یا از خدا مسألت ندارند چون خالص نیستند؛ بنابراین شناخت ما از استعدادهایمان باعث برداشت درست و دقیق از دعا می‌شود و ما را در سعی و تلاش بانرژی مضاعف یاری می‌رساند. شاید یکی از مهم‌ترین

اثرات ادعیه رسیده از معصومین علیهم السّلام این است که می‌کوشند تا هدف انسان را در زندگی تصحیح کنند؛ افق دید وی را تا دوردست‌ها گسترش دهند؛ جانفش را در اثر پیوند با خدا آرامش دهند؛ همت و تلاشش را مقدّس و درخور پاداش نشان دهند و او را به واسطه دعا به مکانی رهنمون شوند که بدون آن قادر به درکش نبوده است. همه آن‌چه بیان شد نه تنها به معنی نفی اراده و قدرت خالق هستی نیست، بلکه قرآنی عالمانه از دعا است که ممدوح و معقول هم هست. اما از این نکته نیز نباید غافل شویم که تلاش و کوشش، بعد جسمانی و دعا، بعد روحانی و معنوی افراد را بسیار نیرو می‌بخشد. ترکیب این دو، گستره دید انسان را تا فراسوی بام هستی گسترش می‌دهد و زندگی را مفهومی تازه می‌بخشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره شرایط و اوقات و فضیلت دعا مطالبی هست که باید به کتب اخبار و حدیث مراجعه شود. در این خصوص بنگرید به: کافی: ج ۲، ۴۶۶؛ کتاب الدعاء و بحار الانوار: ج ۹۰، ۳۶۲ و ج ۹۲؛ ۲؛ منهج الدعوات: ۳۵۶ و دیگر کتب.
۲. برای نمونه رک: اعراف / ۸۰؛ غافر / ۳۶؛ انعام / ۵۳؛ فرقان / ۷۷.
۳. سر سید احمدخان با همین شیوه، تأثیر دعا را نیز به آن صورت که عرف مؤمنان است رد می‌کند. وی معتقد است که قوانین طبیعت تخطی ناپذیر است و هیچ چیز نمی‌تواند آن‌ها را تغییر دهد، حتی خدا هم نمی‌تواند برخلاف آن‌ها کاری صورت دهد! به عقیده او فایده دعا را نباید با استجاب و یا رد آن سنجید؛ چه اصولاً چنین ردّ و قبولی معنی ندارد، بلکه تأثیر آن همان اثر روحی است که بر اشخاص وارد شده است و رنج و اضطراب‌های ناشی از وقایع ناگوار زندگی صاحب دعا را تخفیف می‌دهد (به نقل از خرمشاهی، ۱۳۷۶: ۲۲۲). اضافه می‌گردد که این دیدگاه از طرف یهودیان، مطرح شده است. آن‌ها معتقدند وقتی خدا موجودات را آفرید و در آن‌ها تقدیر و اندازه‌گیری کرد، کارش تمام شد و زمام تصرّفات جدید از دستش بیرون‌شد؛ آنچه از ازل قضایش را رانده صورت می‌گیرد و حتی خودش هم نمی‌تواند جلوی قضای رانده‌شده خود را بگیرد. پس دیگر نسخ و بداء و استجاب دعا مفهومی ندارد؛ چون کار از ناحیه او تمام شده و از دستش دررفته است. علامه طباطبایی در ردّ نظریه احمدخان، بحث جالبی را بیان می‌کند که خواندنی است (رک: طباطبایی، ۱۳۷۴ ج ۲، ۴۵؛ غُضیمه، ۱۳۸۰: ۲۵۲).

۴. دعا در این نمودار، هم‌نشین تلاش و در طول آن است.
۵. دعا در این نمودار، جانشین تلاش و در عرض آن است.
۶. دعا در این نمودار خانه‌نشین و بدون ارتباط با تلاش است.
- ۷؛ یعنی عنصری سازنده در روح فرد.
۸. تربیتی به این معنا که خود به‌تنهایی و یا با مشارکت عرضی در امور مادی منجر به تشکیل هدف یا خواسته شود.
۹. يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه. (۱۳۸۲). ترجمه محمد دشتی. چاپ اول. قم: انتشارات ارم.
۳. صحیفه سجّادیه. (۱۳۷۶). قم: دفتر نشر الهادی.
۴. بهشتی، سعید. (۱۳۸۶). آیین خردپروری (پژوهشی در نظام تربیت عقلانی، بر مبنای سخنان امام‌علی علیه‌السلام. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۵. جاهد، رضا. (۱۳۷۷). گنج‌های معنوی. مشهد: سنبله.
۶. حر عاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ هـ.ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۷. خرّمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۶). قرآن پژوهی. چاپ سوم. تهران: ناهید.
۸. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). حدیث بندگی و دلبردگی. تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۹. سلمان پور، محمد. (۱۳۸۴). «تحلیل زبان دعا». فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز. شماره ۱۵. تابستان.
۱۰. شاکری، حسین. (۱۳۷۶). الدعای و اثره فی تهذیب النفس. قم: انوار الهدی.
۱۱. شریعتی، علی. (۱۳۷۸). نیایش. چاپ نهم. تهران: الهام.
۱۲. شریعتی، علی. (۱۳۸۶). مجموعه آثار. چاپ پنجم. تهران: قلم.

۱۳. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۴). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ترجمه گروه مترجمان. تهران: فراهانی.
۱۵. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). **مجمع البحرین**. تحقیق سیداحمد حسینی. چاپ سوم. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۶. عظیمه، صالح. (۱۳۸۰). **مصطلحات قرآنیہ**. ترجمه سیدحسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۷. قرشی، سیدعلی اکبر. (۱۳۷۱). **قاموس قرآن**. چاپ ششم. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۱۸. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ.ق). **الکافی**. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: چاپ چهارم. دارالکتب الإسلامیة.
۱۹. مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۱). **دعا، پرواز از روح و راه زندگی**. ترجمه مصطفی کمال نژاد. قم: موسسه مطبع الفجر.
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**. چاپ اول. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۱. نقوی، سید محمدتقی. (۱۳۷۱). **شرح دعای عرفه امام حسین ع**. چاپ اول. قم: دفتر تحقیقات و انتشارات بدر.



شپږه شکاره علوم انسانی و مطالعات فرهنجی
پرتال جامع علوم انسانی